

فارسی یازدهم - درس هفدهم  
خاموشی دریا  
تهیه کننده: ماندانا مهتاب  
از دبیرستان امامت  
منطقه ۴ تهران

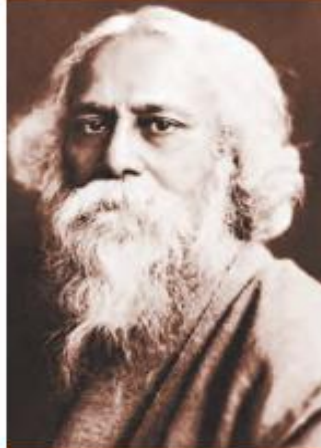


از شعله  
به خاطر روشنایی اش  
سپاسگزاری کن،  
اما چراغدان را هم  
که همیشه صبورانه در سایه می ایستد،  
از یاد مبر.

گرچه کنی اگر  
که آفتاب را ندیده‌ای  
ستاره‌ها را هم  
نمی بینی.

ماهی در آب خاموش است و  
چارپا روی خاک هیاهو می کند و  
پرنده در آسمان آواز می خواند.  
آدمی،  
اما

خاموشی دریا و  
هیاهوی خاک و  
موسیقی آسمان را در خود دارد.



قلمرو زبانی

چراغدان: جایی که چراغ در آن گذارند، ( چراغ + دان ) /  
صبورانه: ( صبور + انه ) / می ایستد: مضارع اخباری

قلمرو ادبی

تشخیص: از شعله سپاس گذاری کردن ، و از چراغدان /  
مراعات نظیر: شعله ، چراغدان / تضاد: روشنایی ، سایه /  
شعله: نماد آگاهی ، انسان های خدمتگزار / چراغدان نماد  
انسان هایی که سود می رسانند ولی به چشم نمی آیند. ،  
آگاهی دهندگان / در سایه ایستادن: کنایه از پنهان شدن /  
صبورانه ایستادن چراغدان: استعاره و تشخیص

قلمرو فکری

از انسان هایی که به دیگران نیکی می کنند و آگاهی می  
بخشند سپاسگزاری کن و تلاش و کوشش کسانی را که دیده  
نمی شود از یاد مبر



از شعله  
به خاطر روشنایی اش  
سپاسگزاری کن،  
اما چراغدان را هم  
که همیشه صبورانه در سایه می ایستد،  
از یاد ببر.

\*\*\*

گریه کنی اگر  
که آفتاب را ندیده‌ای  
ستاره‌ها را هم  
نمی بینی.

\*\*\*

ماهی در آب خاموش است و  
چارپا روی خاک هیاهو می کند و  
پرنده در آسمان آواز می خواند.  
آدمی،  
اما

خاموشی دریا و  
هیاهوی خاک و  
موسیقی آسمان را در خود دارد.

\*\*\*



قلمرو زبانی

ندیده ای : ماضی نقلی

قلمرو ادبی

مراعات نظیر: آفتاب ، ستاره. و به نوعی « تضاد » /

آفتاب: استعاره از نعمت های بزرگ / ستاره:

استعاره از نعمت های کوچک / گریه کردن: کنایه از

اعتراض و شکایت کردن

قلمرو فکری

اگر به خاطر نداشتن چیزهایی با ارزش غمگین باشی لذت داشتن چیزهای  
کوچک را نیز از دست می دهی. (چون آفتاب باشد، ستاره ها به چشم نمی آیند؛  
شاعر از این تصویر و واقعیت علمی، معنا و مضمون زیبایی خلق می کندمی گوید  
: آنکه چشمانش را به واقعیتی بزرگ و آشکار بیوشد از دیدن واقعیت های

کوچک تر از آن البته محروم می ماند

( / پیام : قدر شناس نعمت ها بودن

از شعله  
به خاطر روشنایی اش  
سپاسگزاری کن،  
اما چراغدان را هم  
که همیشه صبورانه در سایه می ایستد،  
از یاد مبر.

\*\*\*

گریه کنی اگر  
که آفتاب را ندیده‌ای  
ستاره‌ها را هم  
نمی بینی.

\*\*\*

ماهی در آب خاموش است و  
چارپا روی خاک هیاهو می کند و  
پرنده در آسمان آواز می خواند.  
آدمی،  
اما

خاموشی دریا و  
هیاهوی خاک و  
موسیقی آسمان را در خود دارد.

\*\*\*



قلمرو زبانی

هیاهو : واژه ساده / اما : حرف ربط

قلمرو ادبی

تشخیص: خاموش بودن ماهی؛ آواز خواندن پرنده / تضاد: خاموشی،  
هیاهو/ خاک : مجاز از « خشکی » / دریا : مجاز از موجودات دریایی / خاک  
: مجاز از موجودات زمینی / آب: مجاز از دریا / ماهی: نماد سکوت / چارپا  
: نماد غوغا و حرکت / پرنده : نماد آزادی / ( موسیقی آسمان را در خود  
دارد .) آسمان : مجاز از پرندگان / نوع « و » در دوجمله اول « واو ربط » ،  
خاموشی دریا و هیاهوی خاک و موسیقی آسمان : نوع واو عطف «

قلمرو فکری

هر موجودی که در دنیا زندگی می کند ویژگی مخصوص  
به خود را دارد اما انسان موجودی کامل است  
و همه ویژگی های موجودات را یک جا در خود دارد /  
پیام : همه هستی در وجود انسان خلاصه شده است

آن بزرگ : خداوند - آن بزرگ : بزرگ  
متمم (صفت جانشین اسم)

وقتی با تواضع و فروتنی، بزرگ باشیم بیشتر  
از همه به خداوند نزدیک هستیم.  
پیام : تواضع شرط قربت به خدا

هنگامی که

در فروتنی،

بزرگ باشیم،

بیش از همه به آن بزرگ نزدیک شده‌ایم.

\*\*\*

ممکن

از ناممکن می‌پرسد:

«خانه‌ات کجاست؟»

پاسخ می‌آید:

«در رؤیای یک ناتوان.»

ماه نو و مرغان آواره، رابیندرانات تاگور



رؤیا : آنچه انسان در خواب ببیند / حذف فعل در  
آخرین جمله به قرینه لفظی

تشخیص: ممکن پیرسد. / تضاد: ممکن ، ناممکن

فقط انسان های ناتوان ، چیزی را غیر ممکن می  
دانند. ( از ناتوانی ها نباید سخن گفت. رؤیاهای ما  
باید پر از امید و توانایی باشد تا بر کشنده ما باشند  
نه فرو کشنده ما

هنگامی که

در فروتنی،

بزرگ باشیم،

بیش از همه به آن بزرگ نزدیک شده ایم.

\*\*\*

ممکن

از ناممکن می پرسد:

«خانه ات کجاست؟»

پاسخ می آید:

«در رؤیای یک ناتوان.»

ماه نو و مرغان آواره، رابیندرانات تاگور

## قلمرو زبانی

۱ با توجه به رابطه معنایی «تضمن»، جاهای خالی را پر کنید.

• دریا و عمان

• فصل و بهار

۲ نوع «واو» (عطف، ربط) را در بند سوم درس مشخص کنید.

۳ جمله های زیر را بخوانید:

الف) طبیعت، زیبا است.

ب) طبیعت، زیبا آفریده شده است.

حذف واژه «زیبا» از کدام جمله، نظم دستوری و معنایی جمله را برهم می زند؟

مشاهده می کنید که جمله «الف» پس از حذف واژه «زیبا» از نظر اجزای دستوری جمله،

ناقص و ناکامل می شود؛ چون «زیبا» مسند جمله و از اجزای اصلی آن است ولی جمله

«ب» پس از حذف «زیبا» همچنان کامل است؛ چون «زیبا» در این جمله، قید است و

حذف آن نقصی در ساختار دستوری جمله ایجاد نمی کند.

■ اکنون، هر یک از واژه های زیر را در دو جمله به گونه ای به کار ببرید که در جمله

نخست، «مسند» و در جمله دیگر، «قید» باشد.

• خندان  خندان دانش آموز خندان است / دانش آموز خندان به خانه رفت .

• چگونه  چگونه امتحان چگونه بود؟ / چگونه به مدرسه رفتی؟

۲- ماهی در آب خاموش است (و) حرف ربط

خاموشی دریا و هیاهوی خاک (و) حرف عطف

۳- خندان دانش آموز خندان است / دانش آموز

خندان به خانه رفت .

چگونه امتحان چگونه بود؟ / چگونه به مدرسه رفتی؟

## قلمرو ادبی

۱- ممکن از ناممکن پرسید / پرنده در آسمان آوازی خواند

۲- آفتاب : حقیقت کل / هر چیز با ارزش ستاره : هر چیز کم ارزش

## قلمرو فکری

۱- انسان هایی که تلاش های شان در کار خیر دیده نمی شود

۲- اشرف مخلوقات بودن انسان

۳- بر فروتنی و تواضع تأکید دارد

۴- بر هر کار قادر و توانا است

## قلمرو ادبی

۱ دو نمونه آرایه «تشخیص» در متن درس مشخص کنید.

۲ در متن درس، «آفتاب» و «ستاره»، در کدام مفاهیم استعاری به کار رفته‌اند؟

## قلمرو فکری

۱ در بند نخست این سروده، منظور شاعر از «چراغدان» چه کسانی است؟

۲ در بند سوم، بر چه موضوعی تأکید شده است؟

۳ دربارهٔ ارتباط معنایی عبارت زیر، با متن درس توضیح دهید.

■ از آسمان تاج یارد اما بر سر آن کس که سر فرو آرد.

خواجه عبدالله انصاری

۴ با توجه به بند پایانی، ویژگی مهم انسان توانمند چیست؟

۵





## قلمرو زبانی

برزینگر: دهقان، کشاورز / تهی: خالی / مهر: محبت /  
رغبت: میل، اراده / زنهار: مبادا، «شبه  
جمله» / دست شستن: رها کردن / واستاند: دریافت می  
کند / تجسم: در نظر آوردن، خیال را به واقعیت در  
آوردن

## قلمرو ادبی

شوق: استعاره و تشخیص / شوق همیشه کور است: کنایه از  
کامل نیست / تشبیه: بار وظیفه / بار بر دوش  
کشیدن: کنایه از انجام وظیفه / دست از کار شستن: کنایه  
از ترک کار

## قلمرو فکری

وشوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد: شوق و  
علاقه به تنهایی کافی نیست، آگاهی و دانش هم باید  
باشد؛ یعنی دانش را باید پشتوانه ای برای اشتیاق خود قرار  
دهیم تا آن اشتیاق بتواند مؤثر باشد

## گنج حکمت

## تجسم عشق

آنگاه برزینگری گفت: با ما از «کار» سخن بگو،  
و او در پاسخ گفت:  
من به شما می گویم که زندگی به راستی تاریکی است؛ مگر آنکه شوقی باشد،  
و شوق همیشه کور است؛ مگر آنکه دانشی باشد،  
و دانش همیشه بیهوده است؛ مگر آنکه کاری باشد،  
و کار همیشه تهی است؛ مگر آنکه مهری باشد.  
شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق در آمیزید، و پیوسته بار وظیفه‌ای را  
بی رغبت به دوش کشید،  
زنهار، دست از کار بشوید؛  
زیر آن که بایبی میلی، خمیری در تنور نهد، نان تلخی واستاند که انسان را تنها نیمه  
سیر کند.  
کار، تجسم عشق است!

پیامبر و دیوانه، جبران خلیل جبران

